سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. حیطهٔ موضوعی بحث عدل الهی کجاست؟ به عبارت دیگر، وقتی در بارهٔ عدل الهی سخن می‌گوییم، در چه وادی سخن می‌رانیم؟ این موضوع، بدیهی می‌نماید، اما به دلیل قیل و قالهایی که در اطراف آن پیدا شده، چندان که در آغاز امر تصور می‌رود، مورد اتفاق نیست.

۲. بهتر است سخن را از آنجا آغاز کنیم که وقتی در بارهٔ خداوند متعال سخن می‌گوییم، می‌خواهیم یک شیء ناشناخته یا فرضی را «اثبات» کنیم و بشناسانیم یا خدای شناخته شده را یادآور شویم؟ هر یک از این دو راه، ما را به سر منزلی می‌رساند که با دیگری تفاوت دارد. این مطلب با موضوع ما پیوندی محکم دارد، ولی تفصیل این اجمال، مجالی دیگر می‌طلبد که در این مقال نگنجد.

۳. در باب عدل الهی نیز سخن همانند آن است. آیا در مباحث عدل، می‌خواهیم ابتدا عدل را بر مبنایی مانند استدعا یا استعداد ذاتی انسان تعریف کنیم، آنگاه «عدل را به عنوان یک صفت کمال برای ذات احدیت اثبات کنیم»، و در این راه، طبعاً مبانی و مقدمات طولانی حکمی و برهانی به کار گیریم؟ و گاه به کشف و شهود روی آوریم و یافته‌های شهودی را مبنا قرار دهیم؟

یا اینکه می‌خواهیم وجدان عمومی انسانها را به چند حقیقت روشن تذکر دهیم که در نهادشان بوده ولی گاهی فراموش می‌شود؟

۴. راه اول، علاوه بر اختلاف‌های بسیار ژرف در مبانی درک و بیان، راهی دشوار است، به گونه‌ای که فقط فرهیختگان و متخصصان امکان ورود دارند، آن هم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.2.1]

متخصصانی که امکان و آمادگی و فرصت و استاد و فضای مناسب برای طی مقدمات علمی دارند. و دیگران به این مهم راهی ندارند. در فضای کشف و شهود نیز، رایج‌ترین خطا، امکان مداخلهٔ شیطان در ارائهٔ برخی از مشاهدات است که آنها را به عنوان حقایق وانمود کند؛ امری که در طول تاریخ بارها تجربه شده است. در این صورت، حجت الهی بر همگان تمام نمی‌شود و شماری از مردم نمی‌توانند به این حقیقت – که در روایت معتبر، «اساس دین» توصیف شده (توحید صدوق، ص ۹۶) – دست یابند.

۵. اما راه دوم، راهی است که عموم مردم می‌توانند بدان دست یابند، چرا که از نهادشان برخاسته و با درونشان در آمیخته است. فقط گاهی به برخی دلایل (به ویژه گناهان فکری و قلبی و عملی) فراموش می‌شود که باید به آنها یادآوری شود. پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام همین کار را می‌کنند. آنان با سخنانی که از عقل سلیم برخاسته، تذکر می‌دهند و هر کسی – بسته به میزان آزادسازیِ عقل خود از موانع و حجابها – آن حقایق را «می‌یابد»، چون فطرت توحیدی او پیشتر آنها را شناخته است. حال به آنها ایمان بیاورد یا نه؟ به اختیار او بر می‌گردد.

به دلیل همین دستیابی عمومی است که همگان در این زمینه مورد سؤال هستند، نه فقط فرهیختگان و دانشوران. وگرنه «عقاب بلا بیان» پیش می‌آمد که عقلاً نکوهیده است.

۶. عدل الهی مقوله‌ای است که تمام مردم در لحظه لحظهٔ زندگی خود، در هر تصمیمی که می‌گیرند و هر راهی که بر می‌گزینند، با آن درگیرند. روشن است که تمام مردم، نه فرصت تحصیل مبانی حکمی و برهانی دارند و نه امکان یا زمینهٔ علمی مربوط به آن را. پس چگونه در زندگی عادی خود، آن را عملی و اجرائی کنند؟

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.2.1]

۷. وقتی به حکم عقل سلیم که بدون پیش یافته‌های ذهنی قضاوت می‌کند، مبانی تنزیهی را در مورد اسماء و صفات الهی به کار گرفتیم، بطور بدیهی ساحت قدس الهی را از هر گونه ظلم و کاستی و ناراستی منزّه و مبرّا می‌دانیم. از سویی امر و نهی‌های خداوند را در جای جایِ زندگی می‌بینیم، که در ساحت اندیشه و رفتار، ما را به کارهایی فرا می‌خواند و از کارهایی باز می‌دارد. یک لحظه درنگ برای تذکّر کافی است تا به خود آییم و از ژرفای وجود اقرار آوریم که اگر در این موارد امر و نهی، حریت و اختیار نداشته باشیم، این فرمانها لغو و نمایشی است، بلکه امر به کارهایی فوق توان انسان است و این با حکمت خدای حکیم سازگار نیست، چنانکه خودش فرمود: «لا یکلّف الله نفساً إلّا وسعها».

۸. بسیاری از اوامر دینی بر همین اساس معنا می‌یابد. مثلاً دعا با تمام اهمیتی که دارد، اگر اختیار را از انسان نفی کنیم، کاملاً لغو خواهد بود. این حقیقت را انسان به فطرت خود می‌یابد. در شدت گرفتاری که حجاب پیشداوری‌ها به کنار می‌رود، و انسان «خود» را می‌یابد نه اندیشه‌هایش را، می‌یابد که تغییر در وضع و سرنوشت او امکان دارد. و این امکان را خدایی فراهم آورده که او را آفریده است.

۹. پاداش و کیفر، رکن دیگر است که بدون این مبنا، معنا نمی‌یابد. اگر وعده و وعید الهی را لغو ندانیم – که حقیقت همین است – چاره‌ای نیست جز اینکه انسان را فاعل مختار بدانیم. وگرنه هر گونه قضاوت و صدور حکم در مورد انسانها، ستمگری خواهد بود که ساحت مقدس خدای قدّوس منزّه از آن است و به ندای بلند در کتاب مبین خود می‌فرماید: «إنّ الله لا یظلم الناس شیئاً».

۱۰. در حدیث صحیح، عدل را در کنار توحید، اساس دین معرفی می‌کند؛ و در تعریف آن دو گفته‌اند: «إنّ التوحید أن لا تتوهّمه و العدل أن لا تتّهمه.» (شریف رضی،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.2.1]

خصائص الائمة، ص ۱۲۴) در مقابل، کسانی خداوند را از سلطنت خلع می‌کنند، یا به جبر که یک حکم پیشین را بر قدرت الهی مقدم بدانند، یا به تفویض که قدرت انسان را مستقل پندارند و قدرت خداوند را نادیده انگارند. در هر حال، سرانجام هر دو انگاره، کفر و شرک است. لذا شناخت دقیق، به دقت فطری نه فکری، یعنی شناختی مبتنی بر عقل سلیم و نقل معتبر و فهم صحیح، برای دینداری ضروری است. وگرنه به بیان امیر المؤمنین علیه‌السلام در مورد کسانی که در مباحث عدل به بیراهه کشیده شوند؛ «**فإنهم دخلوا الشرک من حیث لا یعلمون.**» (بحار الانوار، ج ۵ ص ۱۱۹)

۱۱. این واقعیتی است که تجربه و تاریخ بر آن گواه است. نمونه را، به گفت و گوهایی اشاره می‌شود که میان ابن زیاد و دیگر سران حزب اموی با امام سجاد و حضرت زینب سلام الله علیهما روی داد. در این گفت و گوها، تقابل میان دو مبنا در خاستگاه افعال انسان به روشنی نمایان است. به عبارت دیگر، در این مجالس، دو تفسیر از نصوص وحیانی به ویژه آیات قرآن، برای همیشه فرا دید آدمیان قرار گرفت، تا مقابلهٔ مکتب وحی با مکتب خلفا را نشان دهد.

۱۲. حقانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را در همین مواضع باید جست. معصومان را «**ارکاناً لتوحیده**» دانسته‌اند. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۱) این حقیقت ژرف، ابعاد مختلف دارد، از جمله اینکه اگر تبیین‌های روشنگر آن گرامیان نمی‌بود، مکتب خلفا برای توجیه بدعتها و ستمهای پیروان خود، تمام مبانی اصیل دینی را به نابودی می‌کشاند. اما ائمه اطهار، با تبیین خود، حقیقت دین را به همگان نشان دادند.

این جهاد مقدس در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه توسط عالمان مخلص شیعی ادامه یافت. آنان بر اساس آموزه‌های مکتب اهل بیت، راه امامان را ادامه دادند. اما همواره تأکید کرده‌اند و می‌کنند که چشم به راه آن امام همام‌اند که «**ابن**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.2.1]

العلوم الکاملة» صفت اوست، و «العلم المصبوب» نشان همیشگی‌اش. اگر امروز در غیبتش توان تبیین چنین مسائل دشواری یافته‌ایم، یقین داریم که فردا – در روزهای طلایی ظهور– به تبیین‌هایی ژرف‌تر و گویاتر خواهیم رسید.

یقین داریم که اگر دیروز و امروز، به دلیل تقیّه از مخالفان، بخشی از حقایق ناگفته باقی مانده که همین خود سبب اختلاف‌هایی جزئی شده، ولی ما را فردایی در پیش است که برای آمدنش دعا می‌کنیم و وصف آن را در قالب همین دعا می‌گوییم:

«اللهم أظهر به دینک و سنة نبیک، حتی لا یستخفی بشیء من الحق مخافة أحد من الخلق».

آمین یا ربّ العالمین.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.2.1]